

تحلیل و بررسی آثار اداره فضولی مال غیر

میلاذ سپاهی

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملارد

چکیده

اداره فضولی مال غیر، عملیاتی است که شخص، با حسن نیت و انگیزه خیرخواهی، برای اداره اموال دیگری انجام می‌دهد. این نوع اداره مال در صورتی درست است که به صورت فضولی باشد، تحصیل اجازه غیرمقدور بوده و تأخیر در دخالت موجب ضرر مالک گردد و نیز مالک ناتوان از اداره آن باشد. اداره فضولی مال غیر موجب بوجود آمدن تعهداتی برای فضولی و مالک می‌شود. ماده ۳۰۶ قانون مدنی، تنها ماده‌ای است که به طور خاص به بحث اداره فضولی مال غیر، پرداخته است. برای احراز فضولی بودن اداره، باید اقدام مدیر بدون هیچ‌گونه قرارداد یا قانونی صورت پذیرد. بنابراین اگر کسی به قصد اداره اموال دیگری، اعمالی انجام دهد و یا قراردادی منعقد نماید و مالک اعمال او را اجازه دهد، این اجازه، مدیر فضولی را در حکم وکیل می‌کند. نظر به ضرورت تبیین موضوع یاد شده، تحقیق حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی، در رابطه با آثار اداره فضولی مال غیر، به تحلیل و بررسی پرداخته است.

واژگان کلیدی: اداره فضولی، مدیر فضولی، مال دیگری.

مقدمه

اداره فصولی مال غیر به عنوان یک نهاد حقوقی دارای آثار و توابعی می‌باشد. اگر چه رابطه مدیر فصولی و مالک از مهم‌ترین آثار این نهاد است؛ اما تنهاترین اثر نیست. مدیر فصولی، در روند اداره مال غیر ممکن است با اشخاص دیگری نیز در ارتباط بوده و به نوعی نسبت به آنان دارای حق یا تکلیف شود. افزون بر اینکه مالک نیز در قبال مدیر فصولی و اشخاص ثالث دارای تعهداتی خواهد شد. در نوشتار حاضر ضمن تبیین تعریف و ماهیت اداره فصولی مال غیر و تفاوت این نهاد حقوقی با سایر نهادهای مشابه به تحلیل و بررسی آثار اداره فصولی مال غیر پرداخته خواهد شد.

قانون مدنی ایران به شرح مندرج در ماده ۳۰۶ اشاره به جواز اداره اموال غایب یا محجور و امثال آنها در صورت تحقق شرایط مربوطه دارد در حالی که در حقوق فرانسه که ظاهراً ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران از آن اقتباس شده است و همچنین حقوق کشورهای نظیر مصر و سوریه این نهاد حقوقی دارای قلمروی بسیار وسیع‌تر از اداره مال غیر در حقوق ایران بوده و شامل هر نوع تصرفات مادی و حقوقی فوری و ضروری به نفع مالک می‌شود چنانچه قانون مدنی کشورهای مذکور در تعریف این نهاد حقوقی از اصطلاح «اداره امور غیر» استفاده نموده است.

گفتار اول: تعریف اداره فصولی

در این گفتار به تعریفی از اداره فصولی مال غیر می‌پردازیم: اداره فصولی مال غیر، عبارت است از عملیاتی که شخص، با حسن نیت و انگیزه خیرخواهی، برای اداره اموال دیگری انجام می‌دهد.^۱ برای مثال، منزل شخص «الف» در شرف خرابی است. شخص «ب» با توجه به اینکه امکان گرفتن اجازه از او را ندارد، از روی خیرخواهی و دلسوزی، اقدام به تعمیر منزل وی به صورت فصولی می‌کند در این صورت تحت شرایطی، شخص «ب» می‌تواند هزینه‌های خود را از شخص «الف» مطالبه کند.

گفتار دوم: ماهیت اداره فصولی

ماده ۳۰۶ قانون مدنی تنها ماده ایست که به طور خاص به بحث اداره فصولی مال غیر، پرداخته است. اساس این ماده، «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور نبوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج را نخواهد داشت؛ ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر دخالت در موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت کننده، مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است». بسیاری از نویسندگان حقوق مدنی بر این باورند که ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران، از ماده ۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است. در حقوق فرانسه هم این تأسیس حقوقی، متکی به حقوق رم است. اساس پذیرش این قاعده را اندیشه عدالت خواهی می‌دانند و معتقدند، عدالت اقتضا می‌کند، شخصی که اموال دیگری را به سود او اداره نموده است، بتواند هزینه‌هایی را که در این مسیر متحمل شده دریافت دارد.^۲

بند اول: عمل حقوقی

عقود و ایقاعاتی که بر حسب مورد برای حفظ مال غیر، ضروری است. این گونه "اعمال اداره از لحاظ حقوقی معتبر و صحیح است. مثلاً هرگاه اداره کننده افرادی را برای تعمیر خانه دیگری اجیر کند، نه تنها تصرف آن اشخاص، در مال موضوع اداره، قانوناً جایز است، بلکه این عقد اجازه نیز مانند معاملات فصولی نیست تا محتاج تنفیذ مالک باشد، بلکه نسبت به مالک معامله‌ای معتبر و نافذ تلقی می‌شود. حتی ممکن است برای حفظ و اداره مال غیر، بستن عقد اجازه برای مدتی معقول و متعارف نیز، لازم و ضروری باشد". چنین عقد اجازه‌ای در تمام مدت مقرر خود معتبر است و اگر مالک حاضر شود یا از حجر خارج گردد و یا نماینده او مکلفاند عقد اجازه مزبور را نسبت به مدت باقیمانده محترم بشمارند.^۳

^۱ - جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۶

^۲ - مدنی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۸

^۳ - رحمانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰

بند دوم: واقعه حقوقی

اداره مال غیر یک واقعه حقوقی است که در میان اسباب تعهد جای مستقل و مختص به خود دارد و ماهیت آن با وکالت، ایقاع، داراشدن غیرعادلانه، شبه عقد و امثال آنها که در حقوق برخی از کشورها مطرح است ارتباطی ندارد. ماده مذکور از تأسیسی حقوقی در قانون مدنی فرانسه بنام "اداره امور غیر" اقتباس شده است. قانون مدنی ایران این نهاد حقوقی را در ردیف الزاماتی که بدون قرارداد حال می‌شوند قرار داده است.

گفتار سوم: مقایسه ماهیت اداره فضولی مال غیر با نهادهای حقوقی مشابه

ماده ۳۰۶ قانون مدنی، تنها ماده ای است که به طور خاص به بحث اداره فضولی مال غیر، پرداخته است. بر اساس این ماده، اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد. در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور نبوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج را نخواهد داشت؛ ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت‌کننده، مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است. بسیاری از نویسندگان حقوق مدنی بر این باورند که ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران، از ماده ۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است. در حقوق فرانسه هم این تأسیس حقوقی، متکی به حقوق رم است. اساس پذیرش این قاعده را، اندیشه عدالت‌خواهی می‌دانند و معتقدند، عدالت اقتضا می‌کند، شخصی که اموال دیگری را به سود او اداره نموده است، بتواند هزینه‌هایی را که در این مسیر متحمل شده دریافت دارد.^۱

بند اول: وکالت

عقد وکالت، یکی از رهیافت‌های تجلی اصل حسن‌نیت در حقوق ایران، است، زیرا عقد وکالت به عنوان یک عقد نیابتی، مبتنی بر واگذاری صلاح و مصلحت موکل، به وکیل در انعقاد عقود و ایقاعات و انجام کار است. در واقع وکالت عقدی است که به حداکثر حسن‌نیت نیاز دارد؛ زیرا وکیل باید در انجام وظایفی که در وکالت بر عهده گرفته؛ مانند اعمال مربوط به خود با کمال دلسوزی و صداقت عمل کند و چنانچه به سبب عدم اقدام، یا تأخیر در آن و یا تسامح در انجام امور وکالتی، خسارتی متوجه موکل گردد وکیل مسئول آن خواهد بود و جایز بودن عقد وکالت رافع مسئولیت نخواهد بود.^۲

برخی از مواد قانون مدنی، نظیر ماده ۶۶۷ نشان‌دهنده جایگاه و اهمیت حسن‌نیت در عقد وکالت باشد. این ماده، مقرر می‌دارد: «وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه موکل به طور صریح به او اختیار داده یا برحسب قرائن و عرف و عادت داخل در اختیار او است تجاوز نکند». از این ماده استنباط می‌شود که وکیل باید در هنگام معامله، به مصلحت موکل بی‌اندیشد و برای او به عنوان امین و نایب تصمیم بگیرد؛ اگر وکیل، مصلحت موکل را رعایت نکند، معاملاتی که انجام می‌دهد فضولی و غیرنافذ است و موکل را نمی‌توان پایبند به چنین قراردادی دانست؛ به خصوص اگر با طرف معامله، برای سوءاستفاده از اختیاراتش تبانی کرده باشد. مشهور فقهای امامیه، وکالت را عقد دانسته‌اند باین حال، برخی از فقهای امامیه، آن را از ایقاعات شمرده‌اند.^۳ بدین معنی که عنصر اصلی و ذات وکالت، نیابت است که بااراده موکل محقق می‌شود و قبول وکیل تأثیری در تحقق اذن موکل ندارد. اگر این نظر پذیرفته شود، باید گفت بسیاری از تعهدات وکیل، از جمله لزوم رعایت غبطه موکل، مبتنی بر تکلیف کلی رعایت حسن‌نیت است؛ زیرا قراردادی وجود ندارد تا تعهدات وکیل ریشه قراردادی داشته باشد.

بند دوم: ایقاع

اهمیت ایقاع و نقش آن در زندگی اجتماعی بیش از آن است که معمولاً در نخستین نگاه به نظر می‌رسد. با سیری در قانون مدنی و سایر نوشته‌های حقوقی دریافته می‌شود غلبه قانون‌گذار به نظم ناشی از تراضی تمایل دارد و در روابط اجتماعی اصل

^۱ - مدنی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۸

^۲ - امامی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۳

^۳ - یزدی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۹

عدم ولایت را مورد پذیرش قرار داده است و به کرات ملاحظه می‌شود که همگان تأکید می‌ورزند که تملیک قهری مال ممکن نیست در نتیجه باید گفت در اعمال حقوق نافذ در حق دیگران غلبه با عقود است و همین امر گرایش حقوق دانان را در تحلیل عمل حقوقی از راه تراضی توجیه می‌کند.^۱

بر مبنای همین اصل (عدم ولایت) حقوق دانان ایقاع را خلاف اصل تلقی کرده و هرکجا نامی از این نهاد برده می‌شود همگان در صدد پیدا کردن منشأ اختیار آن توسط قانون‌گذار هستند. نکته‌ای که ذکر آن لازم به نظر می‌رسد آن است که چون ایقاع عملی خلاف قاعده استثنا و می‌باشد به‌ناچار می‌باید آن را تنها محدود به حدود چارچوب خاص خود نمود و پا را از عرصه قانون فراتر ننهاد. البته لازم به ذکر است که همیشه نمی‌توان ایقاع را به‌صورت مطلق امری خلاف قاعده نمود. از آنجایی که هر کس در تصرف در حقوق خود دارای آزادی می‌باشد ایقاع در موارد اسقاط حقوق که صرفاً تصرف در حقوق خویش است و وارد قلمرو حقوق و دارایی‌های دیگران نمی‌شود امریست موافق قاعده و ایرادی متوجه آن نخواهد بود. قانون‌گذار در قانون مدنی و سایر قوانین بر خلاف عقد که به تعریف آن پرداخته است تعریفی از ایقاع ننموده است و این تعریف این قسم از اعمال حقوقی را شاید به دلیل بدیهی بودن آن مسکوت گذارده است.

به‌طور کلی در تعریف ایقاع می‌توان چنین گفت: "انشاء اثر حقوقی است که با یک اراده انجام می‌گردد در برابر عقد که اثر حقوقی مطلوب آن نتیجه تراضی است و با یک انشاء تحقق نمی‌یابد."^۲

بند سوم: داراشدن غیرعادلانه

اداره فضولی مال غیر زمانی مورد پیدا می‌کند که شخصی مکلف به اداره مال دیگری نیست؛ اما بدون کسب اجازه از مالک و یا نماینده او و یا کسی که قانوناً و یا برحسب قرارداد این حق به او تفویض شد اعمال مفیدی به‌منظور اداره مال غیر و به‌قصد منظور نمودن به‌حساب او انجام دهد. "همان‌گونه که هیچ‌کس نباید مال دیگری را به باطل بخورد و به هزینه او ثروتمند شود کسی که در اندیشه خیرخواهی و احسان به دیگران است نباید از این راه زیان ببیند؛ بنابراین باتوجه به موارد فوق زمانی می‌توان گفت اداره فضولی تحقق یافته است که شخص بدون اینکه سمتی داشته باشد و به طور فضولی در اموال دیگری دخالت نماید." دخالت می‌بایست به‌قصد احسان و حفظ منافع مالک باشد و مالک می‌بایست از اداره دارایی، ناتوان باشد و برای جلوگیری از ضرر صاحب‌مال دخالت ضرورت داشته باشد.^۳

برخی از حقوق دانان مبنای اداره فضولی را قاعده احسان دانسته و برخی دیگر اداره مال غیر را تکلیف دانسته‌اند: وقتی که مسلمانی می‌بیند مالی از غیر از دایره اداره مال بیرون افتاده و حافظ ندارد که آن را از تباهی و خطرات احتمالی حفظ کند بر او واجب است که در مقام حفاظت مال مذکور برآید و آزاد نیست که اگر نخواهد آن مال را به امان خدا رها کند. آنها مبنای اداره فضولی را ولایت حسب دانسته و بیان داشته‌اند: «باب اداره مال غیر در قانون مدنی باب ولایت حسب است و حسب یعنی امر به معروف و نهی از منکر و این از واجبات است؛ بنابراین اگر مبنای ماده را حسب قرار دهیم، تکلیف تلقی می‌شود و اگر احساس قرار دهیم حق است؛ لذا اگر حق بدانیم شخص می‌تواند آن را انجام دهد؛ ولی اگر تکلیف بدانیم شخص مکلف به انجام است». برخی دیگر از نویسندگان حقوقی اداره فضولی را ماهیتی مستقل دانسته‌اند.^۴ اساس نهاد حقوقی اداره فضولی بر این اندیشه استوار است که عدالت اقتضا می‌کند که شخصی که اموال دیگری را به سود او اداره نموده هزینه‌هایی را که در این مسیر متحمل شده است دریافت دارد که این مبتنی است بر قاعده داراشدن غیرعادلانه قانون‌گذار در ماده ۳۰۶ قانون مدنی بیان داشته است مالک می‌بایست مخارج لازم را به مدیر فضولی پرداخت نماید که این امر از داراشدن غیرعادلانه مالک جلوگیری می‌نماید؛ لذا اداره فضولی مال غیر از مصادیق داراشدن غیرعادلانه محسوب می‌شود؛ ولی تفاوتی نیز بین داراشدن

^۱ - کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۴۷۳

^۲ - جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۹۵

^۳ - امیری قائم‌مقامی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶

^۴ - حیاتی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۷

غیرعادلانه و اداره فضولی نیز موجود است و آنکه در اداره فضولی مال غیر تعهد مالک منحصر به پرداخت مخارج لازم می‌باشد ولی در داراشدن غیرعادلانه هرگونه مخارج قابل مطالبه است؛ بنابراین قلمرو داراشدن غیرعادلانه گسترده‌تر از اداره فضولی مال غیر می‌باشد.

بند چهارم: شبه عقد

در کنار عقد وائهای به نام شبه عقد استعمال شده است که از جهاتی با عقد متفاوت است. شبه عقد یک عمل شبیه عقد ارادی و مشروع است و اعمال حقوقی را به وجود می‌آورد که بدون توافق طرفین ایجاد شده باشد؛ یعنی اراده بوده؛ ولی توافق اراده نبوده است. مثال آن ایفاء ناروا است و آن در جایی است که کسی چیزی را به دیگری بدهد درحالی که مستحق آن نبوده است؛ مثلاً طلب را عوضی پرداخته‌ایم این پول ایفاء ناروا است.^۱

در نظام حقوقی رومی می‌گفتند که توافق در این موارد مورد موضوع نبوده؛ ولی اراده یک طرف همواره وجود داشته و لذا نمی‌توانستند آن را عقد بدانند؛ زیرا توافق طرف‌ها در کار نبوده؛ اما چون یک اراده وجود داشته آمده‌اند آن را شبه عقد متصور شده‌اند. مثلاً راننده‌ای که بااراده خودش سوار ماشین می‌شود و تصادف می‌کند که توافقی هم نبوده است؛ اما سوارشدن او دال بر اراده اوست، یا مثلاً شخصی که مالی را پیدا می‌کند هر چند توافقی نکرده؛ اما بر اساس شبه عقد با صاحب مال می‌بایستی آن را نگهداری کند تا به صاحبش برگرداند. اما شبه عقد از دو جهت مورد انتقاد قرار گرفته است. اولاً در حقوق جدید منشأ ایجاد تعهد فقط عقد نیست تا که ما این موارد را شبه عقد بدانیم. ثانیاً یکی از اعمال ارادی است که عامل اثر عملش را تعیین نمی‌کنند؛ یعنی عمل بااراده اوست که واقع شده اما اثر عملش را قانون تعیین می‌کند و این وجه است که در حقوق جدید پذیرفته شده است. برخی در صدد برآمده‌اند تا شبه عقد و ایقاع را یکسان بدانند؛ اما در واقع این‌گونه نیست. شبه عقد به عملی گفته شده است که رضایت نسبی طرفی که صراحتاً آن را ابزار نکرده است از عمل وی برداشت می‌شود؛ اما در ایقاع عمل حقوقی کاملاً یک‌طرفه است و به اراده طرف مقابل برای حیات نهاد حقوقی نیازی نیست.^۲

گفتار چهارم: ارکان اداره فضولی

اداره فضولی مال غیر داری ارکانی می‌شد که در این گفتار تا حد توان به بیان آنها می‌پردازیم: اداره فضولی مال غیر، عبارت است از، عملیاتی که شخص با حسن‌نیت و انگیزه خیرخواهی، برای اداره اموال دیگری انجام می‌دهد برای مثال، منزل (علی) در شرف خرابی است. (رضا) باتوجه به اینکه امکان گرفتن اجازه از او را ندارد، از روی خیرخواهی و دلسوزی، اقدام به تعمیر منزل وی به صورت فضولی. در این صورت، تحت شرایطی، (رضا) می‌تواند هزینه‌های خود را از (علی) مطالبه کند. در این تعریف کار نیک، تعدی و تفریط، زیان و ضمان به کاررفته است بحث از تعدی و تفریط، زیان و ضمان در موارد دیگر اسباب و مسقطات ضمان نیز مطرح است و اختصاص به قاعده احسان ندارند. عنصر ویژه قاعده احسان «کار نیک» است و به شرح آن اکتفا می‌کنیم.

بند اول: احسان

احسان مصدر باب افعال از ریشه "حسن" در لغت به معنی نیکوکاری می‌باشد.^۳ در فقه و حقوق به عمل عمومی یا ویژه برای مساعدت به غیر به قصد تبرع، احسان گویند.^۴ مقصود از این قاعده این است که هرگاه شخصی به انگیزه خدمت و نیکوکاری به دیگران موجب واردشدن خسارت به آنان، شود اقدامش مسئولیت‌آور نیست و شخص، محسن ضامن شناخته نمی‌شود. درحالی که می‌دانیم بر طبق قواعد مسلم و معمول در فقه و حقوق از جمله قاعده، اتلاف هرکس حتی اگر بدون عمد و تقصیر مال غیر را تلف یا ناقص کند، و خسارتی به او وارد، آورد ضامن است؛ ولی در سایه قاعده احسان شخص محسن ضامن نیست.

^۱ - امامی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۱

^۲ - تاج آبی، ۱۳۸۸، ص ۸

^۳ - آقایی، ۱۳۸۲، ص ۱۱.

^۴ - انصاری؛ طاهری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰

الف: عناصر قاعده احسان

الف - احسان به نفس: ابو هلال عسکری نفع به خود رساندن را احسان می‌داند. از سخنان ابن ادریس برمی‌آید که وی نفع به خود رساندن را احسان می‌داند و بر همین مبنا در مواردی به رفع مسئولیت مدنی فتوا داده است. وی شخصی را که از ترس ایراد ضرر به خود حیوان را رمانده است و در اثر این عمل حیوان به راکب خود خسارت وارد کرده است ضامن نمی‌داند ابن ادریس درباره نبود مسئولیت می‌نویسد: زیرا او به‌خاطر اینکه ضرر را از خود دفع کرده است، "محسن" محسوب می‌شود.^۱

ب- لزوم احسان واقعی: مرحوم میرزا حسن بجنوردی بر این باور است که «والظاهر آتیه مدار الاحسان الواقعی و ان لم یقصد به الاحسان لان الظاهر من العناوین و المفاهیم - الّذی اخذ موضوعاً للحکم الشرعی - هو واقعها و المعنی الحقیقی لها...» احسان واقعی شرط است، هر چند شخص فاعل، قصد احسان نکرده باشد؛ به دلیل اینکه هر جا عنوانی موضوع حکم شرعی باشد منظور، معنای واقعی آن است و قصد و اعتقاد دخالتی در مفاهیم اشیاء ندارد، مفاهیم اشیاء تابع واقعیت خودشان هستند، و عرف نیز از لفظ، احسان همان معنی واقعی را می‌فهمد؛ بنابراین، قاعده "علی الید یا ضمان ید که اثبات ضمان می‌کند، در موقع تخصیص به قاعده احسان می‌خورد که فعل در واقع احسان باشد، چه قصد احسان وجود داشته یا وجود نداشته باشد.^۲

ج - لزوم قصد نیکوکاری: بعضی از فقها معتقدند که در صدق احسان به‌واقع کاری نداریم و فقط به‌قصد انجام‌دهنده نظر می‌شود. چنانچه مرحوم اصفهانی در کتاب اجاره می‌نویسد: «الفعل اذا صدر به‌قصد عنوان حسن من العناوین الحسنه یتصف بالحسن و ان لم یتحقق مبدأ ذالک العنوان فی الخارج»^۳ فعل هنگامی که به‌قصد عنوان نیکو از عناوین پسندیده، انجام می‌شود به حسن متصف می‌گردد اگر چه مبدأ آن عنوان در خارج تحقق نیابد. وی سپس به زدن یتیم مثال می‌زند. اگر بیگانه‌ای یتیم را به‌قصد ادب کردن کتک بزند، عنوان زدن پسندیده است اگر چه طفل واقعاً ادب نگردد. ایشان همین توجیه را درباره احسان آورده است.

د- ضرورت هر دو عنصر: بر اساس دیدگاه سوم هر دو عنصر قصد و واقعی بودن احسان، در صدق عنوان شرط است. این دیدگاه را مراغی در کتاب "العناوین" ارائه داده است "الظاهر ان مصادفة الواقع شرط، و مجرد الاعتقاد بانه احسان غیر كاف بل لابد من كونه فی الواقع دافعا للضرر لانه المتبادر من لفظ الاحسان... والذی یقتضیه النظر اعتبار القصد ایضاً فی صدق لفظ الاحسان و مجرد كونه فی الواقع دفع ضرر لا یکفی فی صدق اللفظ کما یقتضی به العرف" یعنی ظاهراً احسان واقعی شرط است و فقط؛ اعتقاد به احسان کافی نیست، بلکه باید در واقع هم عمل، مصداق احسان باشد و دفع ضرر صورت گیرد؛ زیرا آنچه از لفظ احسان فهمیده می‌شود همین معناست... دقت نظر هم حاکی از این است که قصد احسان هم در تحقق لفظ احسان معتبر است و فقط فعل در واقع دفع ضرر بنماید، در تحقق لفظ احسان کافی نیست و عرف دلیل این مدعی است.^۴

ب - تحلیل ماهیت احسان

حال نکته مهم‌تری که مورد بحث قرار گرفته این است که ماهیت احسان چیست؟ دفع ضرر است یا جلب نفع را نیز فرامی‌گیرد؟ در مثالی که بیان شد (آبیاری کشتزار همسایه) دفع ضرر موجب احسان است و مثال‌های از این قبیل فراوانند، مواردی هم وجود دارد که ضرر در بین نیست؛ ولی احسان منشأ خیر و مایه سود خواهد شد. مانند آنکه کسی می‌داند همسایه‌اش مسافر یا زندانی است و زمین زراعتی او آبش مانده است. حال به‌قصد احسان و نیکوکاری آن زمین را برای صاحبش کشت می‌کند که موجب نفع و عایدی برای همسایه خواهد شد.

صاحب عناوین در این مورد چنین است: «... در اینکه سودرسانی به دیگران احسان است تردیدی نیست و تبادل و عدم صحت سلب و تصریح اهل لسان دلیل بر این گفته است و اما جلوگیری از زیان آنها هم ظاهراً احسان است». مرحوم بجنوردی (ره)

^۱ - لطفی، ۱۳۷۹، ص ۴۱

^۲ - اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵

^۳ - لطفی، ۱۳۷۹، ص ۴۶

^۴ - فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۲

نوشته است: «احسان گاهی بدین‌سان است که زبانی مالی یا جانی را از کسی دفع کرده و گاهی بدین‌گونه است که نفعی به او رسانند». به بیان دیگر، آیا مطابقت قصد با واقع شرط است؟ به بیانی دیگر آیا لازم است در واقع هم نفعی عائد یا ضرری دفع شود؟ دو احتمال وجود دارد احتمال اینکه مطابقت قصد با واقع لازم باشد، احتمال قوی‌تر است. برای مثال، شخصی کشتزار همسایه را آب‌داده به‌قصد سودرسانی، درحالی‌که در نتیجه آبیاری بی موقع سودی نداشته و زیان‌بار بود و در اینجا قاعده احسان رافع ضمان نخواهد بود^۱ باتوجه‌به آنچه گذشت می‌توان گفت: احسان عبارت است از دفع ضرر از کسی یا جلب منفعت برای او، به‌قصد نیکی و به‌شرط اینکه منطبق با واقع هم باشد.

ج: مصادیق و مثال‌های قاعده احسان

درمورد مصادیق و تطبیق این قاعده نتایج فراوانی از باب دفع ضرر یا جلب منفعت از مالک و یا اقدام‌های انسان‌دوستانه عمومی در بر دارد که به نمونه‌هایی از بیان فقها در این موارد اشاره می‌شود.

۱- موارد دفع ضرر

الف- اگر دکانی آتش بگیرد و خاموش کردن آتش و جلوگیری از گسترش آن مستلزم خراب کردن قسمتی از دکان باشد، خراب‌کننده ضامن نیست؛ همچنان که اگر مردم اجناس مغازه را به‌منظور سالم ماندن از خطر باعجله از دکان بیرون بیاورند و دراین‌بین، بخشی از کالاها تلف شود و نیز اقدام‌کنندگان ضامن نخواهند بود هم چنین هرگاه کسی ببیند لباس دیگری آتش گرفته و برای حفظ جان و دفع ضرر جانی از او راهی جز پاره کردن لباس‌های او نیست و چنین کند، ضامن قیمت لباس نخواهد بود؛ زیرا پاره کننده لباس محسن است و در این عمل قصد دفع ضرر داشته است.^۲ اگر منزلی در معرض سیل قرار گیرد و اموال و اثاثیه فراوانی در آن باشد و افرادی به‌قصد جلوگیری از ورود آب به منزل تعدادی از اموال را جلوی سیل قرار دهند و به این سبب بخشی از اموال تلف، گردد ضامن نخواهد بود البته این نکته هم قابل‌ذکر است که چنانچه ضرر دیگری به مالک وارد آید، در صورتی محسن ضامن نیست که ضرر دوم (ضرری که وارد شده تا از استمرار ضرر اول جلوگیری شود) کمتر از ضرر اول باشد؛ بنابراین اگر ضرر وارده بیش از ضرری باشد که دفع و جلوگیری شد، این فعل نه فقط احسان به صاحب‌مال نیست؛ بلکه اسائه و خیانت هم هست یا ضرر وارده مساوی با ضرری باشد که جلوگیری شده است در این صورت هم فعل شخص یا اقدام او احسان در حق صاحب‌مال نبوده؛ بلکه یک عمل لغو و بیهوده به حساس آید.

ب- اگر کشتیران ببیند جان کشتی‌نشینان در خطر است و با ریختن اموال آنها به دریا می‌تواند جان مسافران کشتی را از خطر نجات دهد و این کار را بکند باید حکم به عدم ضمان کشتیران داد و او را محسن دانست. اما اگر اموال متعلق به برخی از آنان باشد و اقدام‌کننده به‌منظور حفظ جان خود، اموال دیگران را به دریا بریزد، نمی‌توان گفت ضمان ساقط است؛ چرا که قصد اقدام‌کننده فقط دفع ضرر از صاحب کالا نبوده؛ بلکه در درجه نخست، حفظ جان خودش... منظور بوده است.^۳

ج - اگر فرد ودعی بخواهد مسافرت کند و مالی نزد او به ودیعه باشد و امکان اعاده آن به مالکش نباشد، چنانچه احتمال عقلایی برای به سرقت رفتن مال وجود داشته باشد او می‌تواند مال را در محل دفن کند و اگر از این اقدام تلفی حاصل شود، اقدام‌کننده ضامن نخواهد بود؛ زیرا او در این عمل محسن بوده است. البته این حکم در صورتی قابل‌توجه است که تنها راه حفظ مال دفن آن باشد.

۲- جلب منفعت

الف- قاضی به‌عنوان ولی صغیر چنانچه به‌قصد رساندن منفعت و ازدیاد اموال آنان، در مال صغیر تصرف کند و در اثر تصرف این تصرف ضرری به مال کودک وارد شود؛ قاضی ضامن نخواهد بود،

^۱ - قرشی، ۱۴۱۲، ص ۹۴

^۲ - موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲، ص ۱۲

^۳ - خوانساری، ۱۳۸۲، ص ۲۷۹

ب- هم چنین اگر پدر و جد پدری اموال صغیر را به قصد احسان به او، و افزایش سرمایه‌اش، نگه داشته و نفروشد در نتیجه اموال از بین برود یا به سرقت برده شود یا قیمت آن کاهش پیدا کند که در این صورت پدر یا جد پدری ضامن نیستند البته، پائین آمدن بها یا فساد متاع از باب اتفاق باشد نه مورد غالب، و اگر نه تأخیر فروش، احسان نیست.

ج- هرگاه قاضی و حاکم شرع اموالی را که نزدشان جهت عبادات استیجاری وجود دارد، شخصی را جهت انجام عبادت اجیر کند و قبل از انجام عبادت اجیر بمیرد، اگر حاکم مالی به آن فرد داده بود و باقی نمانده باشد ضمانی برعهده قاضی و حاکم شرع نیست؛ زیرا او در این اقدام قصد احسان و خیر داشته است.^۱

3- اقدامات انسان‌دوستانه

آنچه تا حال پیرامون قاعده احسان گفته شد، مواردی بود که اقدامات شخص محسن برای جلب منفعت مالک یا دفع ضرر از مالک باشد؛ اما چنانچه اقدام شخص محسن برای خدمت به شخص یا گروه خاصی نباشد؛ بلکه قصد محسن به منظور رعایت مصلحت عمومی باشد؛ آیا در این مورد هم قاعده احسان جاری است؟

به عقیده فقها این مورد هم مشمول قاعده احسان است به نمونه‌ای از بیان فقها در این مورد اشاره می‌شود: شهید ثانی در این زمینه می‌نویسد اگر کسی به قصد عبور مردم و مصلحت عمومی در داخل آب سنگی قرار دهد و لیکن در این اقدام ضرری به دیگری حاصل آید اقدام‌کننده ضامن نیست، زیرا فاعل محسن بوده است. (اما لو وضعه لمصلحة عامه کوضعه فی الطین لیطأ الناس علیه او سقف به ساقیه فیها و نحوه فلاضمان لانه محسن) و علامه در تحریر الاحکام نیز به طور قاطع به این موضوع فتوا داده است.

همچنین امام خمینی در همین مسئله اظهارنظر داشته‌اند: لوحفر فی ملک غیره فرضی به المالك فالظاهر سقوط الضمان من الحافر و لو فعل ذلك لمصلحة المارة فالظاهر عدم الضمان.^۲

یعنی، اگر شخصی در ملک دیگری، چاهی حفر کند و آنگاه مالک به این کار راضی شود، حافر ضامن نیست و اگر این کار را به دلیل رعایت مصلحت عابر انجام دهد، نیز حفرکننده چاه ضامن نمی‌باشد. هم چنین محقق حلی در مسئله فوق ضمن اینکه آن را به طور شرعی جایز دانسته است، می‌نویسد: هرگاه کسی به منظور استفاده عموم و به مصلحت آنان چاهی در مسیر عبور عامه حفر کند و آنگاه موجب خسارتی گردد، ضمان ندارد؛ زیرا عمل او امری جایز بوده و این نظر حسن است.^۳ مشابه مطالب فوق در دیدگاه فقهای متأخر دیگر نیز مشاهده می‌شود و به عدم ضمان محسن در صورت وجود مصلحت عامه نظر داده‌اند.^۴

در سایه همین آیات و احکام و فتاوی است که در قانون مجازات اسلامی ماده ۳۴۴ می‌گوید: «هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران، انجام شود، که موجب جنایت یا خسارتی گردد، مرتکب ضامن دیه و خسارت نخواهد بود.» و نیز در ماده ۳۴۵ همین قانون آمده است که: «هرگاه کسی کالایی را که به منظور خریدوفروش عرضه می‌شود، یا وسیله نقلیه‌ای را در معبر عام قرار دهد، و موجب خسارتی گردد، عهده دارد آن خواهد بود مگر اینکه مصلحت عابران ایجاب کرده باشد که آن‌ها را موقتاً در معبر قرار دهد».

د: رابطه‌ی قاعده احسان با ادله ضمان

مهم‌ترین دلیل قاعده احسان آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» بود. باتوجه به اینکه کلمه محسنین جمع محلی به الف و لام می‌باشد و این جمله نکره در سیاق نفی می‌باشد؛ بنابراین آیه شریفه مستلزم نفی عموم محسنین می‌باشد، از جمله مصادیق سبیل، ضمان و غرامت است که به موجب این نفی، ضمان از محسن برداشته شده است، که یک حکم وضعی

^۱ - شهید ثانی، ۱۴۱۰، ص ۳۶۰

^۲ - خمینی، ۱۳۷۹، ص ۵۲۶

^۳ - ابن فهد حلی، ۱۴۲۰، ص ۲۶۱

^۴ - خویی، بی تا، ۲۴۲

است. البته عذاب اخروی هم مطابق شأن نزول آیه از محسن منتفی است که آن هم از مصادیق سبیل می باشد. کلمه محسن همچون سایر عمومات قابل انحلال به موارد متعدد است؛ یعنی مفاد قاعده، نفی سبیل مطلق بر هر فرد محسن است که این قضیه حقیقیه به چند قضیه کوچک‌تر منشعب می‌گردد؛ مثل این آیه شریفه است که بیان می‌دارد: انما الخمر والیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه^۱، به‌طوری که موضوع اجتناب از خمر و میسر و انصاب و ازلام تمام و انواع و اصناف آنها را شامل می‌گردد؛ یعنی هر آنچه در خارج یافت شود و خمر گفته شود و قضیه خارجی باشد، آن قضیه حقیقیه یعنی حکم اجتناب در آیه کریمه، آن را شامل شده و اجتناب از آن واجب است. در مسئله موردنظر همین‌طور است؛ یعنی هرکس در خارج بوده و محسن باشد، سلطه‌ای بر علیه او نیست و ضمان و ضرر هم که نوعی سبیل و سلطه است از محسن برداشته شده است؛ در نتیجه ضمان از شخص محسن به جهت احسانش برداشته شده و ضامن شمرده نمی‌شود. به عبارت دیگر نفی سبیل بر محسن به اعتبار احسانش است و تعلیق حکم بر وصف احسان، این معنی را به دست می‌دهد که شخص محسن ضامن نیست.^۲ از توضیحاتی که داده شد، روشن گردیده که قاعده احسان در موضوع خود از عمومیت و کلیت برخوردار است؛ حال این سؤال مطرح است که بعضی از ادله اثبات ضمان از قبیل قاعده علی الید و قاعده اتلاف هم که در موضوع خود کلی بوده و به‌طور کلی اثبات ضمان می‌نمایند، با عمومیت قاعده احسان چگونه توجیه می‌شود؟ به عبارت دیگر نسبت قاعده احسان با قاعده علی الید و قاعده اتلاف چیست؟ برخی از بزرگان می‌گویند که قاعده احسان فقط قاعده علی الید را تخصیص می‌دهد؛ ولی اتلاف اطلاق دارد و قصد و اختیار و عمد و سهو در مورد آن تأثیر ندارد، بلکه به موجب قاعده اتلاف شخص ضامن است؛ چه یدش مأذونه باشد یا خیر، چه محسن باشد و چه نباشد.^۳ لیکن به نظر می‌رسد که قاعده احسان در دو مورد یعنی هم قاعده علی الید را ناظر است و هم قاعده اتلاف را، مثلاً شخصی که قصد کرده است تا مال غیره را حفظ نماید ولیکن به طور اتفاقی مال تلف شود. در اینجا به موجب قاعده احسان، ضمان منتفی است؛ البته مواردی از اتلاف وجود دارد که نه مصداق احسان و نه مصداق قاعده اتلاف است مثل موردی که شخص هدفش قصد احسان و ایثار منفعت و جلوگیری از ضرر نباشد و مال هم تلف گردد نه اتلاف؛ در این وضعیت به موجب ید غیر مأذونه، ایجاد ضمان می‌شود نه به موجب قاعده اتلاف، اما چنانچه در همین حال عنوان محسن بر آن فرد صدق کند ضمان برداشته می‌شود.

ه: عدم به دسترسی مالک

از ظاهر ماده ۳۰۶ قانون مدنی می‌توان استفاده کرد که جواز دخالت در اموال دیگری فقط در جایی وجود دارد که مالک از اداره اموال خویش بازمانده باشد و نیاز به یاری داشته باشد و الا بدیهی است، در صورتی که مالک توانایی اداره مال خویش را داشته باشد هیچ‌کس حق دخالت در امور وی را نخواهد داشت. قانون‌گذار، در این ماده دو نمونه از مواردی که مالک توانایی اداره مال خود را ندارد، بازگو کرده است و با ذکر عبارت «و امثال آنها» حصری نبودن این دو مورد را گوشزد نموده است.^۴ سرایت‌دادن این حکم به امثال غایب یا محجور نشان می‌دهد که نظر به حجر و غیبت، با تمام خصوصیت‌های آنها نبوده است. قانون‌گذار می‌خواسته است، وصفی را که در این دو، مشترک است و مانده‌های دیگر هم دارد، مبنای حکم قرار دهد. این وصف مشترک، چیزی جز ناتوانی در اداره، عدم دسترسی به مالک و نماینده او، یا نیاز به کمک و احسان دیگران نمی‌تواند باشد.^۴ روشن است که در بیشتر موارد، اداره فضولی اموال غیر، در غیبت وی انجام می‌گیرد؛ اما عنصر اساسی این نهاد حقوقی، غیبت مالک یا عدم آگاهی او نیست. آنچه که وجود آن در اداره فضولی لازم و باعث تشکیل یک منبع تعهد می‌گردد ناتوانی مالک در اداره امور خویش و نیاز وی به یاری دیگران است، هر چند حاضر بوده و از موضوع کاملاً مطلع باشد.

و: ضرورت دخالت

^۱ - سوره مائده، آیه ۹۳

^۲ - موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۳۴۷

^۳ - مشکینی، بی تا، ص ۱۲۳

^۴ - کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۲۸۵

در حقوق اسلامی نیز، انسان‌ها در صورتی مکلف هستند که در شرایط عادی به سر برند و هیچ‌گونه ضرورتی بر شرایط حکم‌فرما نباشد؛ بنابراین در هنگام، ضرورت با امور ممنوع مانند امور جایز برخورد می‌شود و نه تنها حرمت تکلیفی برداشته؛ بلکه در حکم وضعی هم تغییراتی حاصل می‌گردد؛ لذا در بحث ما، موردی را شامل می‌شود که شخص بدون داشتن سمت قانونی و مسئولیت رسمی، به قصد احسان و خیرخواهی، به حفظ و اداره مال غیر بپردازد، درحالی‌که تصرفات او در نظر عرف برای حفظ اموال ضروری و لازم بوده باشد. پس اگر اموال شخصی در معرض تلف باشد و مالک به دلیل غیبت یا حجر و ناتوانی قادر به اداره اموال خود نباشد و از طرفی امکان استیذان از حاکم یا کسی که حق اجازه دارد وجود نداشته باشد هر شخصی می‌تواند به‌منظور مصلحت و به استناد ضرورت اداره مال غیر، اقدام به اداره اموال نماید و محدوده این جواز تصرف به‌اندازه همان ضرورت است و پس از رفع ضرورت، حق تصرف زائل می‌گردد بدین ترتیب مبنای این دخالت ربطی به بحث ولایت عدول مؤمنین و حسبه ندارد، چون همین که پای عنصر ضرورت به میان آید دیگر لازم نیست برای توجیه جواز دخالت به دنبال نظریات دیگر باشیم؛ چون این جواز مادام که ضرورت باقی است وجود دارد و آنگاه که ضرورت دخالت بر طرف شود جواز تصرف در مال غیر نیز منتفی می‌گردد به بیان دیگر دخالت در امور حسبه هم به اعتبار اینکه این امور مطلوب شارع بوده و نباید مهمل بماند خود بر نوعی ضرورت استوار است که بدون احراز آن دخالت در امور مربوط به دیگران تجویز نمی‌گردد و این ضرورت چیزی جدای از ضرورت موردنظر در قاعده «لضرورات تبیح المحظورات» نمی‌باشد.^۱

گفتار پنجم: آثار اداره فضولی مال غیر

در گفتار حاضر به بررسی آثار اداره فضولی مال غیر پرداخته خواهد شد.

۱- نسبت به مدیر

ماده ۳۰۶ قانون مدنی، تنها وظیفه‌ای که برای مدیر فضولی در برابر مالک مشخص کرده است، دادن حساب زمان تصدی است. به این معنی که مدیر باید حساب تمام منافع و ضررهایی را که در اثر اداره فضولی متحمل شده به مالک تحویل دهد.^۲ علاوه بر این تکلیف، باتوجه به ماده ۱۶۷ قانون مدنی چون مدیر فضولی در شمار امانت‌داران شرعی است؛ لذا مکلف به حفاظت از مال و خودداری از افراط و تفریط می‌باشد.

بند اول: تعهدات مدیر فضولی

در حقوق مدنی ایران علاوه بر تعهدی که به‌صراحت در ماده ۳۰۶ آمده است و می‌گوید مدیر فضولی «باید حساب زمان تصدی خود را بدهد.» می‌توان تعهدات او را بدین صورت احصاء کرد:

الف: پرهیز از هرگونه تعدی و تفریط

لازمه حسن اداره، مال دیگران این است که مدیر فضولی از تعدی و تفریط اجتناب نماید و مانند یک شخص درستکار مالی را که در اختیار گرفته است در حدود مقتضیات عرف اداره کند. امین بودن مدیر فضولی مورد توجه ماده ۳۰۶ قانون مدنی قرار نگرفته است؛ ولی علی‌رغم این مطابق اصول کلی هرکس به‌گونه‌ای مشروع و با حسن‌نیت بر مال دیگری دست پیدا کند امین شرعی محسوب می‌گردد. ماده ۳۰۶ مدیر فضولی را مطابق شرایط مقرر مجاز در مداخله اموال دیگری دانسته است همین تجویز کافی است که او را امین بدانیم؛ بنابراین لازمه امین بودن مدیر فضولی این است که مسئولیت او در برابر مالک همان مسئولیت امین باشد و جز موارد تعدی و تفریط در مقابل اتلاف اموال مالک مسئول نباشد.^۳ معیار و ملاک تشخیص اینکه آیا مدیر فضولی دچار تعدی و تفریط شده است یا خیر یک انسان متعارف و معقول در همان شرایط مدیر فضولی است. البته مبنای مسئولیت مدیر تقصیر است و مدیر فضولی در صورتی که مرتکب تقصیر شود ملتزم به جبران خسارت می‌گردد. لیکن از آنجا که قاضی ابزار راهیابی به باطن افراد را در دست ندارد وسیله‌ای که برای تشخیص تقصیر در دست دارد عنایت به ظواهر

^۱ - قرشی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۵

^۲ - مدنی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۸

^۳ - حیاتی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰

است و باید رفتار مدیر فضولی با یک انسان متعارف و معقول سنجیده شود، اگر مدیر فضولی از چنین رفتاری تجاوز کرده باشد مسئول است و الا در مقابل خساراتی که به بار آورده است مسئولیتی متوجه او نمی‌باشد.

ب: عدم ترک علیمات اداره

در مورد اینکه آیا مدیر فضولی می‌تواند اعمالی را که به‌منظور اداره فضولی مال غیر آغاز کرده است رها سازد یا خیر گفته شده که میان نظام‌های مختلف حقوقی اختلاف نظر وجود دارد و گفته شد که در حقوق فرانسه مدیر فضولی چنین حقی را ندارد، با وجود این راه‌حل پیش‌بینی شده مورد اعتراض بعضی از حقوق‌دانان آن نظام حقوقی قرار گرفته است. در مورد اینکه در حقوق ایران مدیر فضولی چنین اجازه‌ای را دارد یا خیر؟ بعضی از حقوق‌دانان^۱ معتقدند «مدیر فضولی وظیفه‌ای ندارد کاری را که آغاز کرده است ادامه دهد». البته همین حقوق‌دانان معتقدند مطابق قانون مدنی اگر مالی به‌صورت امانت شرعی در اختیار شخصی قرار گیرد او حق ندارد آن را رها سازد. به‌عنوان مثال قانون مدنی در مورد حیوان گمشده مقرر نموده است «هرکس حیوان ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک را نشناسد باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم کند الا و ضامن خواهد بود اگرچه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد. مبنای این ماده در مورد اموالی هم که به‌منظور اداره در اختیار و تصرف مدیر فضولی معقول و شخصی دلسوز رفتار کند اگر از این رفتار تجاوز نماید در حقیقت دچار تقصیر شده است در بعضی مواقع لازمه حسن اداره مال غیر و لازمه داشتن رفتار متعارف عدم ترک عملی است که مدیر فضولی آغاز نموده است؛ بنابراین در بعضی مواقع تکالیف مدیر فضولی از تکالیف یک وکیل تجاوز می‌کند البته با تعبیر دیگر شاید بتوان گفت که تکلیف مدیر فضولی در چنین حالتی از تکالیف وکیل متجاوز نیست؛ زیرا اگر به وکیل اجازه داده شده است که هروقت می‌خواهد خود را از قید عقد وکالت رها سازد (ماده ۱۷۱ ق.م.) به‌خاطر این است که ماهیت این عقد قابل فسخ بودن آن است؛ اما این اختیار فسخ اجازه احراز به دیگران را صادر نمی‌کند؛ زیرا اگر در نتیجه رفتار غیرمتعارف وکیل در حالتی عقد وکالت را فسخ کند که به موکل خسارتی وارد آید آنگاه مسئولیت قهری وکیل به‌جای خود باقی خواهد ماند در حقیقت اگر وکیل در نتیجه فسخ عقد وکالت مرتکب تقصیری شود باید خسارت ناشی از این رفتار را جبران کند در اداره فضولی از همان ابتدا هیچ رابطه قراردادی میان مالک و مدیر فضولی وجود ندارد؛ بنابراین رابطه میان آن دو تابع مقررات عمومی مسئولیت مدنی است همچنان که در شرایط دیگر ممکن است شخصی از نتیجه ارتکاب تقصیر به دیگری خسارتی وارد نماید و قانون او را ملزم به جبران خسارت می‌داند در رابطه میان مدیر فضولی و مالک ممکن است مدیر فضولی مرتکب تقصیر، شود این تقصیرات شاید در نتیجه رهاسازی عملیات اداره اتفاق بیفتد با این تعبیر به نظر می‌رسد عقیده آن دسته از حقوق‌دانانی که معتقدند تکالیف مدیر فضولی شدیدتر از تکالیف وکیل است مردود می‌گردد.

بند دوم: تکلیف مدیر فضولی در مقابل اشخاص ثالث

مدیر فضولی ممکن است برای اداره اموال دیگری مجبور شود با اشخاص ثالث قراردادهایی منعقد نماید در مورد اینکه آثار این قراردادها چگونه خواهد بود و آیا قرارداد میان مدیر و شخص ثالث اثر خود را به‌جای می‌گذارد یا میان ثالث و مالک؟ در این صورت بایستی میان دو حالت تفاوت گذاشت حالتی که مدیر فضولی به نام خود قرارداد منعقد می‌کند و فرض دیگری که مدیر فضولی به نام و به‌حساب مالک با دیگری قرارداد می‌بندد.^۲

الف) در حالتی که مدیر فضولی به نام خود قرارداد می‌بندد و به ثالث اعلام نمی‌کند که برای دیگری عمل می‌کند در این صورت خود مدیر فضولی در برابر تعهدات ناشی از قرارداد مسئول است. مثلاً اگر مدیر فضولی برای تعمیر خانه همسایه قرارداد کار با دیگری منعقد کند، مدیر فضولی مسئول است که اجرت کارگر را بپردازد؛ اما در این حالت مدیر فضولی در صورتی که

^۱ - کاتوزیان ۱۳۸۳، ص ۱۳۵

^۲ - حیاتی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۶

برای هزینه‌های متحمل به مالک رجوع کند باید ثالث کند که برای حسن اداره مال مجبور بوده است چنین هزینه‌هایی را بپردازد.

ب) فرض دیگری که مدیر فضولی از همان ابتدا به طرف قرارداد اعلام می‌کند که به نام و به حساب مالک عمل می‌کند در این صورت این قرارداد تابع احکام قراردادهای فضولی خواهد بود اما اگر مالک قرارداد را تنفیذ نکند در این صورت ثالث می‌تواند با طرح دعوی استفاده بلاجهت به مالک رجوع کند.

بند سوم: اثر موت مدیر فضولی

در مورد اثر موت فضولی حقوق دانان کمتر بحث نموده‌اند سؤال این است که اگر در اثنای اداره فضولی مدیر فوت کند تکلیف اداره فضولی چه خواهد شد؟ در حقوق مصر حقوق دانان معتقدند که اگر مدیر فضولی فوت کند از آنجاکه از نظر تعهدات، اداره فضولی مانند وکالت است و از آنجاکه در وکالت در صورت فوت وکیل وراثت وکیل ملزم بودند مرگ مورث خود را به موکل اعلام نمایند در مورد اداره فضولی نیز وراثت مدیر فضولی ملزم هستند بلافاصله پس از مرگ مورث خود مالک را از واقعه فوت مدیر مطلع نمایند.^۱ در حقوق ایران به این مسئله پرداخته نشده است و به نظر می‌رسد که تکالیف مدیر فضولی با مرگ او به پایان می‌رسد و هیچ‌گونه تعهدی در مقابل مالک باقی نمی‌ماند؛ اما از آنجاکه ممکن است در نتیجه همان اندازه از اداره فضولی برای مدیر حقوقی ایجاد شده باشد و از آنجاکه با مرگ مدیر فضولی کلیه حقوق مالی او به وراثت می‌رسد؛ لذا وراثت مدیر فضولی حق پیدا می‌کنند با موت مورث خود برای آنچه که مدیر حق داشت برای مطالبه آن به مالک رجوع کند آنان هم همان را از مالک مطالبه کنند.

2- نسبت به مالک

در حقوق فرانسه حقوق دانان آن نظام حقوقی تعهدات مالک را همان تعهدات موکل در برابر وکیل می‌دانند. به عنوان مثال مالک باید هزینه‌هایی را که مدیر فضولی صرف نموده است به جز آنچه مربوط به اهمال و تقصیر او می‌شود به وی بپردازد (ماده ۲۰۰۰ قانون مدنی) همچنین بایستی مزد اقدامات او را بپردازد (ماده ۲۰۰۱ قانون مدنی) همچنین در مقابل اشخاص ثالث مالک جایگزین مدیر فضولی می‌گردد و در حقیقت موکل متعهد به الزامات ناشی از قراردادی است که به نام جایگزین منعقد شده است. با وجود این از جنبه‌های دیگر میان وکالت و اداره فضولی تفاوت‌هایی وجود دارد که همین تفاوت‌ها موجب اختلاف در تعهدات موکل و مالک شده است.

بند اول: تعهدات مالک

۱- مالک در مقابل اشخاص ثالث و مدیر فضولی متعهد نمی‌شود مگر اینکه اموال او به نحو احسن اداره شد باشد. همچنین مالک در مقابل اعمال حقوقی انجام شد توسط مدیر متعهد نمی‌شود مگر اینکه این اعمال مفید باشند. البته اگر مالک اقدامات مدیر فضولی را تنفیذ کند ادامه فضولی به وکالت تغییر ماهیت می‌دهد. در این صورت اختلافی میان تعهدات مالک و موکل باقی نمی‌ماند.

۲- مالک در مقابل هزینه‌هایی که مدیر متحمل شده است متعهد نیست مگر اینکه این هزینه‌ها مفید و ضروری تشخیص داده شوند. فرض کنید که مدیر فضولی برای اداره هزینه‌های بیشتری صرف نموده باشد در این مورد مدیر فضولی برای آنچه که از حد ضرورت تجاوز کرده باشد نمی‌تواند به مالک رجوع کند؛ ولی در وکالت این هزینه‌ها قابل مطالبه است.

۳- اگر اداره فضولی در اموالی که متعلق به چند نفر است (حالت شرکت) اجرا شود مدیر فضولی نمی‌تواند به صورت تضامنی به مالکان مراجعه کند؛ بلکه تعهدات هر کدام از مالکین باتوجه به میزان مالکیت آنها تعیین می‌گردد در حالی که در وکالت موکلین مالکین مشترک در مقابل وکیل مسئولیت تضامنی دارند. به طور کلی مسئولیت تضامنی در صورتی اجرا می‌گردد که در قراردادی به صورت شرط مورد قصد متعاقدين قرار گرفته باشد و یا اینکه مقررات قانونی به آن اشاره نموده باشند.

^۱ - حجازی، ۱۳۷۹، ص ۶۳۲

در حقوق مصر ماده ۱۹۵ قانون مدنی به بیان تعهدات مالک اختصاصی یافته است و به‌طور کلی از عبارت این ماده می‌توان تعهدات مالک را به شرح زیر برشمرد:

الف - تنفیذ مدیر فضولی که با انعقاد قرارداد میان خود و ثالث به نام مالک و یا به نام خود او ایجاد شده است.
 ب - آنچه را که مدیر فضولی برای اجرای تعهداتی که از انعقاد قرارداد با اشخاص ثالث ناشی شده است پرداخته باشد، مالک ملزم است در صورت حصول شرایط اداره فضولی آن را به مدیر بپردازد.
 ج- پرداخت هزینه‌های ضروری و نافع که مدیر فضولی متحمل شده است و همچنین پرداخت اجرت مدیر در صورتی که اعمال انجام‌گرفته داخل در اعمال شغلی باشد.

د- پرداخت خسارت‌هایی که مدیر فضولی به سبب اداره فضولی مال غیر متحمل شده است.^۱
 برای آشنایی بیشتر مطالب راجع به این مبحث را به تعهدات مالک در مقابل مدیر و تعهدات مالک در مقابل اشخاص ثالث تقسیم‌بندی می‌کنیم.

بند دوم: تعهدات مالک در مقابل مدیر فضولی

به‌طور کلی می‌توان این تعهدات را در ۱ - پرداخت هزینه‌های ضروری ۲- پرداخت دستمزد کارهای اجرایی ۳- جبران خسارت مدیر فضولی احصاء نمود که هر یک را جداگانه بررسی می‌کنیم.

الف: پرداخت هزینه‌های ضروری

ماده ۳۰۶ قانون مدنی مقرر نموده است که در صورت حصول شرایط اداره فضولی: «دخالت‌کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است». ملاحظه می‌شود که در این ماده ضروری بودن هزینه‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. در حقوق فرانسه علاوه بر ضروری بودن، مفید بودن هزینه‌ها هم مورد تأکید ماده ۱۳۷۵ قانونی مدنی قرار گرفته است. اگر مفیدبودن هزینه‌ها مقصود از آن این باشد که نفعی را به مالک رسانده باشد و یا به عبارتی به دارایی مالک چیزی افزوده باشد آنگاه مدیر فضولی برای هزینه‌های ضروری که به هر علتی نفعی برای مالک نداشته و یا به عبارتی چیزی به اموال او نیفزوده است حق رجوع به مالک ندارد. البته این تفسیر مورد قبول حقوق‌دانان آن کشور واقع نشده است آنان کلمه مفیدبودن را به معنی هزینه‌های متعارف مناسب و معقول می‌دانند، حتی اگر چیزی به دارایی مالک اضافه نکرده باشد البته در ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران کلمه مفیدبودن مورد استعمال قانون‌گذار قرار نگرفته است و مشکلی را که حقوق‌دانان فرانسه برای تفسیر ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی خود دارند برای ما وجود ندارد و به‌راحتی می‌توان گفت که مقصود از هزینه‌های ضروری همان هزینه‌های متعارف و معقول است هر چند که ممکن است صرف این هزینه‌ها چیزی به دارایی مالک اضافه نکند.^۲ البته لازم به توضیح است که نبایستی ضرورت مداخله را با ضرورت پرداخت هزینه‌ها اشتباه کرد؛ زیرا چه‌بسا ممکن است مداخله ضروری تشخیص داده شود؛ اما هزینه‌های صرف شده ضروری نباشد؛ بنابراین احراز دو شرط لازم است یکی ضروری بودن مداخله. دیگری ضروری بودن هزینه‌ها.

ب- پرداخت دستمزد کارهای اجرایی

در حقوق ایران اولاً ماده ۳۰۶ قانون مدنی به دستمزد کارهای مدیر اشاره‌ای ننموده است ثانیاً جواب مثبت به اینکه آیا مدیر فضولی مطابق قانون مدنی می‌تواند برای انجام کارهای اجرایی از مالک مطالبه دستمزد نماید ما را در مقابل ماده ۳۳۶ قانون مدنی قرار می‌دهد که می‌گوید: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده یا آن شخص عادتاً مهبای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خواهد بود، مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.» هر چند که موضوع این ماده با اداره فضولی متفاوت است باین‌وجود می‌توان تا حدودی از وحدت ملاک استفاده کرد با این

^۱ - حیاتی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۸

^۲ - کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹

مقدمه می‌توان گفت که اداره فصولی معمولاً خدمتی است که به‌رایگان و با قصد احسان به دیگری صورت می‌گیرد. برای چنین خدمتی پاداش و دستمزدی نمی‌توان مطالبه کرد شاید بتوان علت آن را این‌گونه بیان کرد که وجود قصد تبرع در مدیر فصولی موافق با ظاهر است و نیازی به اثبات ندارد با همین دلیل است که ماده ۳۰۶ صحتی از دستمزد به میان نیاورده است. با وجود این نمی‌توان گفت که قاعده کلی عدم امکان رجوع مدیر فصولی به مالک برای گرفتن دستمزد است. بلکه می‌توان گفت که اصل تبرعی بودن اعمال مدیر فصولی است اصلی که متنی به‌ظاهر است و خلاف آن را می‌توان اثبات کرد. شاید به همین دلیل باشد که در حقوق فرانسه و مصر برای کارهایی که معمولاً در حیطه اقدامات یک شغل خاصی است مثل اقدامات پزشک رجوع مدیر فصولی را برای دریافت دستمزد امکان‌پذیر دانسته‌اند؛ چون معمولاً در این‌گونه مشاغل اصل تبرعی بودن اقدامات انجام شده صدق نمی‌کند؛ اما برای کارهایی که معمولاً در حیطه کارهای شغلی نیست رجوع مدیر فصولی را برای دریافت دستمزد امکان‌پذیر ندانسته‌اند؛ زیرا چگونه می‌توان کسی را که برای نجات کودکی خود را به آتش زده است و یا در برابر اسب رمیده‌ای قرار گرفته است مستحق دستمزد دانست.

پ - جبران خسارت مدیر فصولی

ممکن است مدیر فصولی در نتیجه اداره اموال غیر متحمل خساراتی نیز بشود این خسارات ممکن است مادی و یا جسمانی باشد. مثلاً همسایه‌ای که برای خاموش نمودن آتش‌خانه همسایه خسارات جسمانی دیده و در نتیجه این صدمات جسمانی ممکن است خسارات مادی (پرداخت هزینه‌های جراحی) هم ببیند همه این خسارات در صورت احراز شرایط اداره فصولی بایستی به‌وسیله مالک جبران گردد.

بند سوم: تعهدات مالک در مقابل اشخاص ثالث

مدیر فصولی گاهی در اداره مال غیر مجبور می‌شود با اقرار دیگری قراردادی منعقد کند به‌عنوان مثال اتفاق می‌افتد که رهگذری مصدومی را در کنار جاده می‌بیند و آن را به بیمارستان منتقل می‌کند و سپس با بیمارستان در مورد بستری‌شدن مصدوم قرارداد می‌بندد و یا اینکه همسایه‌ای برای تعمیر خانه همسایه‌اش با کارگری و یا لوله‌کشی و یا برق‌کاری قرارداد اجازه خدمات منعقد می‌کند سؤال این است که اثر این قرارداد چیست؟ مسلم است مطابق ماده ۲۱۹ قانون مدنی: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده بین متعاملین و قائم‌مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود». بنابراین اصل نسبی بودن قراردادها اقتضای آن را دارد که اثر قرارداد میان مدیر فصولی و ثالث پدیدار شود با وجود این بایستی بین دو مورد تفاوت، گذاشت زمانی که مدیر فصولی به نام خود با ثالث قراردادی را منعقد می‌کند. در اینجا همچنان که گفته شد رعایت اصل نسبی بودن قراردادها مستلزم این است که مالک هیچ رابطه حقوقی با طرف قرارداد نداشته است؛ لذا از او نمی‌توان انتظار داشت که تعهدهای ناشی از قرارداد را اجرا کند در این وضعیت شخص ثالث نمی‌تواند اجرای تعهدات ناشی از قرارداد را از مالک بخواهد در این وضعیت مدیر فصولی بایستی تعهدات قراردادی را به جا آورد آنگاه در صورت حصول شرایط اداره فصولی برای آنچه که در این مسیر متحمل هزینه شده است می‌تواند به مالک رجوع کند؛ اما علاوه بر این گاهی مواقع مدیر فصولی از همان ابتدا وضعیت حاصله را به ثالث اطلاع می‌دهد و می‌گوید که او به نام مالک قرارداد می‌بندد.^۱

حال پرسش آن است که آیا این قرارداد مالک را متعهد می‌سازد یا خیر؟ بین دو فرض باید فرق قائل شد.

۱- فرضی که مالک بعد از اطلاع از قرارداد آن را اجازه می‌کند. در این صورت تمام قواعد راجع به معاملات فصولی در اینجا نیز جاری می‌گردد؛ بنابراین بعد از تنفیذ مانند این است که مدیر به نمایندگی از سوی مالک قرارداد را امضاء کرده است (ماده ۲۴۷ به بعد قانون مدنی).

۲- فرضی که مالک قرارداد را تنفیذ نمی‌کند. در اینجا باید احراز شود که آیا قرارداد برای اداره ضروری بوده است یا خیر؟ اگر این‌گونه تشخیص داده شود که قرارداد برای اداره ضروری نبوده است تعهدی برای مالک به وجود نخواهد آورد؛ اما اگر ضروری

^۱ - حیاتی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۹

بودن قرارداد احراز شود، در این صورت بعضی از نظام‌های حقوقی مانند فرانسه (ماده ۱۳۲۵) قانون مدنی و مصر (ماده ۱۹۵ قانون مدنی) مالک را در صورت حصول شرایط اداره فصولی نایب و قائم مقام مدیر فصولی محسوب می‌نمایند و او را ملتزم به اجرای تعهدات ناشی از قرارداد منعقد می‌دانند. در حقوق ایران راجع به این موضوع ماده ۳۰۶ قانون مدنی چیزی را بیان ننموده است با وجود این بعضی از استادان حقوق معتقدند: «پذیرفتن این حکم در حقوق ما دشوار است ماده ۳۰۶ قانون مدنی چنین نیابتی برای مداخله کننده ایجاد نکرده است و از نظر اصول حقوقی نیز نمی‌تواند مفاد پیمانی را که مالک در آن دخالتی نداشته است بر او تحمیل کرد اگر طرف قرارداد با اعسار مدیر فصولی روبه‌رو شود می‌تواند طلب او را از مالک به سود خود بازداشت کند؛ ولی حق ندارد به طور مستقیم و بر مبنای اداره فصولی به او رجوع کند»^۱.

نتیجه‌گیری

ماده ۳۰۶ قانون مدنی، تنها وظیفه‌ای که برای مدیر فصولی در برابر مالک مشخص کرده است، دادن حساب زمان تصدی است. علاوه بر این تکلیف، باتوجه به ماده ۱۶۷ قانون مدنی چون مدیر فصولی در شمار امانت‌داران شرعی است؛ لذا مکلف به حفاظت از مال و خودداری از افراط و تفریط می‌باشد. در حقوق مدنی ایران علاوه بر تعهدی که به‌صراحت در ماده ۳۰۶ آمده است، می‌توان تعهدات او را بدین صورت احصاء کرد: الف: پرهیز از هرگونه تعدی و تضییع؛ ب: عدم ترک عیلمت اداره. مدیر فصولی ممکن است برای اداره اموال دیگری مجبور شود با اشخاص ثالث قراردادهایی منعقد نماید. در این صورت بایستی میان دو حالت تفاوت گذاشت: الف) در حالتی که مدیر فصولی به نام خود قرارداد می‌بندد و به ثالث اعلام نمی‌کند که برای دیگری عمل می‌کند در این صورت خود مدیر فصولی در برابر تعهدات ناشی از قرارداد مسئول است. مثلاً اگر مدیر فصولی برای تعمیر خانه همسایه قرارداد کار با دیگری منعقد کند، مدیر فصولی مسئول است که اجرت کارگر را بپردازد؛ اما در این حالت مدیر فصولی در صورتی که برای هزینه‌های متحمل به مالک رجوع کند باید ثالث کند که برای حسن اداره مال مجبور بوده است چنین هزینه‌هایی را بپردازد. ب) فرض دیگری که مدیر فصولی از همان ابتدا به‌طرف قرارداد اعلام می‌کند که به نام و به حساب مالک عمل می‌کند در این صورت این قرارداد تابع احکام قراردادهای فصولی خواهد بود اما اگر مالک قرارداد را تنفیذ نکند در این صورت ثالث می‌تواند با طرح دعوی استفاده بلاجهت به مالک رجوع کند. در رابطه با اثر موت مدیر فصولی بر اداره فصولی مال غیر، به نظر می‌رسد که تکالیف مدیر فصولی با مرگ او به پایان می‌رسد و هیچ‌گونه تعهدی در مقابل مالک باقی نمی‌ماند؛ اما از آنجاکه ممکن است در نتیجه همان اندازه از اداره فصولی برای مدیر حقوقی ایجاد شده باشد و از آنجاکه با مرگ مدیر فصولی کلیه حقوق مالی او به وراثت می‌رسد؛ لذا وراثت مدیر فصولی حق پیدا می‌کنند با موت مورث خود برای آنچه که مدیر حق داشت برای مطالبه آن به مالک رجوع کند آنان هم همان را از مالک مطالبه کنند. مالک در مقابل اشخاص ثالث و مدیر فصولی متعهد نمی‌شود مگر اینکه اموال او به نحو احسن اداره شد باشد. همچنین مالک در مقابل اعمال حقوقی انجام شد توسط مدیر متعهد نمی‌شود مگر اینکه این اعمال مفید باشند. البته اگر مالک اقدامات مدیر فصولی را تنفیذ کند ادامه فصولی به وکالت تغییر ماهیت می‌دهد. در این صورت اختلافی میان تعهدات مالک و موکل باقی نمی‌ماند. مالک در مقابل هزینه‌هایی که مدیر متحمل شده است متعهد نیست مگر اینکه این هزینه‌ها مفید و ضروری تشخیص داده شوند. فرض کنید که مدیر فصولی برای اداره هزینه‌های بیشتری صرف نموده باشد در این مورد مدیر فصولی برای آنچه که از حد ضرورت تجاوز کرده باشد نمی‌تواند به مالک رجوع کند؛ ولی در وکالت این هزینه‌ها قابل مطالبه است. اگر اداره فصولی در اموالی که متعلق به چند نفر است (حالت شرکت) اجرا شود مدیر فصولی نمی‌تواند به‌صورت تضامنی به مالکان مراجعه کند؛ بلکه تعهدات هرکدام از مالکین باتوجه به میزان مالکیت آنها تعیین می‌گردد درحالی که در وکالت موکلین مالکین مشترک در مقابل وکیل مسئولیت تضامنی دارند. به‌طور کلی مسئولیت تضامنی در صورتی اجرا می‌گردد که در قراردادی به‌صورت شرط مورد قصد متعاقدين قرار گرفته باشد و یا اینکه مقررات قانونی به آن اشاره نموده باشند. تعهدات مالک در مقابل مدیر فصولی در سه حیطه قابل بحث

^۱ - کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۳۷

است: ۱ - پرداخت هزینه‌های ضروری ۲- پرداخت دستمزد کارهای اجرایی ۳- جبران خسارت مدیر فصولی. ماده ۳۰۶ قانون مدنی، ضروری بودن هزینه‌ها را مورد تأکید قرار داده است. این ماده به دستمزد کارهای مدیر اشاره‌ای ننموده است. در این رابطه، هر چند که موضوع ماده ۳۳۶ قانون مدنی با اداره فصولی متفاوت است؛ باین‌وجود می‌توان تا حدودی از وحدت ملاک استفاده کرد با این مقدمه می‌توان گفت که اداره فصولی معمولاً خدمتی است که به‌رایگان و با قصد احسان به دیگری صورت می‌گیرد. برای چنین خدمتی پاداش و دستمزدی نمی‌توان مطالبه کرد. ممکن است مدیر فصولی در نتیجه اداره اموال غیر متحمل خساراتی نیز بشود این خسارات ممکن است مادی و یا جسمانی باشد. همه این خسارات در صورت احراز شرایط اداره فصولی بایستی به‌وسیله مالک جبران گردد. مدیر فصولی گاهی در اداره مال غیر مجبور می‌شود با اقرار دیگری قراردادی منعقد کند. اصل نسبی بودن قراردادها اقتضای آن را دارد که اثر قرارداد میان مدیر فصولی و ثالث پدیدار شود با وجود این بایستی بین دو مورد تفاوت، گذاشت زمانی که مدیر فصولی به نام خود با ثالث قراردادی را منعقد می‌کند. در اینجا همچنان که گفته شد رعایت اصل نسبی بودن قراردادها مستلزم این است که مالک هیچ رابطه حقوقی با طرف قرارداد نداشته است؛ لذا از او نمی‌توان انتظار داشت که تعهدهای ناشی از قرارداد را اجرا کند در این وضعیت شخص ثالث نمی‌تواند اجرای تعهدات ناشی از قرارداد را از مالک بخواهد در این وضعیت مدیر فصولی بایستی تعهدات قراردادی را به جا آورد آنگاه در صورت حصول شرایط اداره فصولی برای آنچه که در این مسیر متحمل هزینه شده است می‌تواند به مالک رجوع کند؛ اما علاوه بر این گاهی مواقع مدیر فصولی از همان ابتدا وضعیت حاصله را به ثالث اطلاع می‌دهد و می‌گوید که او به نام مالک قرارداد می‌بندد.

منابع

قرآن کریم

الف-فارسی

کتاب

1. امامی، ح، 1377، حقوق، مدنی جلد ۱، تهران: انتشارات، اسلامیه، چاپ بیست و ششم.
2. امیری قائم مقامی، ع، ۱۳۸۵، حقوق، تعهدات، تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
3. انصاری، م؛ طاهری، م، ۱۳۸۴، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران: انتشارات محراب فکر، چاپ اول، جلد اول.
4. آقایی، م، ۱۳۸۲، شرح مختصر اصطلاحات حقوقی، تهران: انتشارات مهدیه، چاپ اول.
5. تاج آبی، ع، ۱۳۸۸، خبرنامه قانون وکلای دادگستری، قانون شماره صفر، آبان.
6. جعفری لنگرودی، م، ۱۳۸۷، مجموعه محشی قانون مدنی، تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
7. جعفری لنگرودی، مح، ۱۳۷۴، حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
8. حجازی، ع، ۱۳۷۹ نظریه‌ء عمومی تعهدات، تهران: نشر نو، چاپ دوم.
9. قرشی، س.ع، ۱۴۱۲، قاموس قرآن، تهران دارالکتب الإسلامیة.
10. کاتوزیان، ن، ۱۳۸۶، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر میزان چاپ شانزدهم.
11. کاتوزیان، ن، 1383، اعمال حقوقی، تهران: نشر ققنوس، چاپ دهم.
12. کاتوزیان، ن، 1383، الزام‌های خارج از قرارداد، تهران انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
13. لطفی، الف، ۱۳۷۹، قاعده احسان، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره ۵۰، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
14. لنکرانی، ف، 1416، سیری کامل در اصول فقه، جلد ۱۳، قم: ناشر روزنامه فیضیه.
15. مدنی، س ج، ۱۳۸۳، حقوق، مدنی تهران: انتشارات پایدار.
16. مشکینی، ع، بی‌تا، اصطلاحات الاصول، قم: انتشارات حکمت، چاپ دوم.
17. موسوی خمینی، س. ر، ۱۳۷۹ه. ق، البیع، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

مقالات

18. حیاتی، ع، ۱۳۸۰، اداره فضولی اموال دیگری در حقوق مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق مصر و فرانسه، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۷.
19. رحمانی، م، ۱۳۸۸، بررسی تطبیقی قلمرو اداره مال غیر دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۲، پاییز و زمستان.

ب-عربی

۱. ابن فهد حلی، 1420، مهذب البارع، قم: جامعه المدرسین.
2. اصفهانی، م، ۱۳۸۲، بحوث فی الفقه (کتاب الاجاره)، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
3. بجنوردی، م، 1382، القواعد الفقهیة، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
4. خوانساری، م، ۱۳۸۲، تقریرات میرزا حسین نائینی، منیة الطالب، شرح بر مکاسب، تهران چاپ‌سنگی
5. خوئی، ا، بی‌تا، مبانی تکملة المنهاج، بیروت: دار الزهراء.

6. شهید ثانی، ز، ۱۴۱۰، مسالک الافهام قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
7. طباطبایی یزدی، سید محمد، 1414، حاشیه المکاسب، قم: مؤسسه ی اسماعیلیان.

Analyzing and investigating the effects of nosy administration of property belonging to another

First Author Milad Sepahi

Master of private law, Islamic Azad University, Mallard branch

1-1- Abstract

Nosy administration of another's property is an operation that a person does with good intentions and benevolent motives to manage another's property. This type of property management is correct if it is nosy, it is impossible to obtain permission, and the delay in intervention causes loss to the owner, and the owner is unable to manage it. Nosy administration of another's property creates obligations for both the nosy and the owner. Article 306 of the Civil Code is the only article that specifically deals with the issue of prudish administration of other people's property. In order to prove that the administration is nosy, the manager's action must be done without any contract or law. Therefore, if someone performs actions or enters into a contract with the intention of managing another's property, and the owner allows his actions, this permission makes the prying manager a lawyer. Due to the necessity of explaining the mentioned issue, the present research has been analyzed and investigated in a descriptive-analytical way, in relation to the works of the nosy administration of other people's property.

Keywords: Nosy administration, nosy manager, someone else's property.